

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال نهم، شماره ۱۸، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۹/۱۱، صفحات: ۴۴-۲۵

ارزیابی توحید عبادی در نگاه ابن کثیر و وهابیت با عنایت بر مصادیق

احمد علی داد اسفینا*

سید جمال الدین طباطبایی**

محسن عبدالملکی***

چکیده

وهابیت از توحید عبادی تعریفی ارائه داده است که طبق آن، بسیاری از اعمال مسلمانان مصداق شرک اکبر و خروج از اسلام است. آنان عبادت را به معنای صرف خضوع و خشوع می‌دانند و توجهی به اعتقاد و تبت نمی‌کنند. از این‌رو: ندای غیرالله، استغاثه به غیرالله، طلب شفاعت از ارواح اموات، تبرک به آثار انبیا و مؤمنان با اعتقاد به تأثیر داشتن آن آثار، مطلق ذبح برای غیرالله و مطلق سجده برای غیرالله را شرک عبادی و مُخرج از اسلام می‌دانند! نتیجه چنین مبنایی، تکفیر اکثریت مسلمانانی است که اعمال فوق را بدون قصد عبادت و اعتقاد به خدایی غیرالله انجام می‌دهند.

«ابن کثیر» دمشقی از جمله علمایی است که در باب عبادت و مصادیق آن، بیان روشنی دارد. وی براساس مبنای اسلامی، عنصر «قصد» و «اعتقاد» را رکن اصلی «عبادت شرعی» دانسته، در بیان مصادیق عبادت، از چارچوب اسلام خارج نشده و صرف استغاثه، توسل به دعای اولیا و صالحان، تبرک به آثار آنان و ذبح در اماکن مقدس و هم‌چنین صرف سجده به غیرالله را مصداق شرک در عبادت محسوب نکرده است، پس نمی‌توان او را در معناشناسی و مصداق‌شناسی توحید عبادی با وهابیت هم‌عقیده دانست.

کلیدواژه‌ها: ابن کثیر، وهابیت، توحید عبادی، استغاثه، طلب شفاعت.

* پژوهشگر نقد وهابیت. alidadesfina.1360@gmail.com

** دانش‌پژوه و پژوهشگر. tabatabaei1359@gmail.com

*** دکترای تخصصی وهابیت‌شناسی. mohsen.abdolmalekihotmail.com

مقدمه

نزاع مسلمانان با وهابیت، بر سر تحریف مفاهیم اسلامی توسط وهابیت و تن ندادن آنان به ظواهر کتاب و نصوص شرعی است. آن‌ها ابتدا مفاهیم اصلی شریعت را از معنای مدّ نظر الله و رسولش تهی کرده، سپس معنای مدّ نظر خود را در قالب اسلام جا زده‌اند. در مرحله بعد، همان معنای تحریفی را به کتاب، سنّت و علمای سلف نسبت داده‌اند. وهابیت عملیات تحریف و تهی‌سازی مفاهیم اسلامی را از مقوله توحید آغاز کرده است. به جرأت می‌توان امروزه از دو توحید اسلامی و توحید وهابی سخن به میان آورد که خروجی توحید اسلامی، پرهیز از شرک‌پنداری عقاید، اقوال و اعمال توحیدی مسلمانان است؛ اما خروجی توحید وهابی، شرک‌پنداری بسیاری از عقاید، اقوال و اعمال مسلمانان و در نهایت، تکفیر آنان (براساس مبنای غیراسلامی و بی‌اساس) است. از این‌رو، وهابیت با در پیش گرفتن مسیر مفهوم‌سازی و تحریف توحید، زمینه تکفیر غیرشرعی و نهایتاً قتل مسلمانان را تدارک دیده است.

این ابتکار وهابیان در جایی به اوج خود رسیده است که آنان توانسته‌اند همین معنای جعلی را به نام اسلام و علمای مذاهب (اهل سنّت) جا بزنند. ظاهرسازی و آویزان شدن به کتاب و سنّت و نظرات علمای خاص از بین اهل سنّت، از جمله حربه‌های آنان به منظور مجاب کردن مسلمانان است. از آنجا که ابن کثیر دمشقی از جمله علمایی است که از طرفی مورد توجه پیروان مذاهب است و از طرف دیگر، وهابیان نسبت به وی ادعای محبت می‌کنند، نوشتار حاضر در پی تبیین دیدگاه او درباره عبادت و مصادیق آن و مقایسه دیدگاه وی با وهابیت در این باره است. براساس تحقیقاتی که تاکنون انجام شده، نوشتاری در ارزیابی مقارنه‌ای بین وهابیت و ابن کثیر در مفهوم‌شناسی و مصادیق عبادت نگارش نشده و نوشتار حاضر به دنبال رسیدن به این مطلب است.

معرفی ابن کثیر

عماد الدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی در سال ۷۰۱ق در روستایی حوالی دمشق به دنیا آمد. وی از بزرگان اهل سنّت در تفسیر قرآن و مورّخی نام‌آشنا و محدّثی مشهور و فقیهی شافعی است. او در کودکی پدرش را از دست داد و در سایه



توجه برادر بزرگ‌ترش «کمال الدین عبدالوهاب» از اساتید زیادی بهره برد که معروف‌ترین آنان «ابواسحاق ابراهیم فزاری» عالم مشهور شافعی بود که «صحیح مسلم» را از وی شنید. از دیگر اساتید مشهور او «کمال الدین مزی» مؤلف کتاب «تهذیب الکمال فی علم الرجال» است. از دیگر اساتید مشهور او «ابن تیمیّه» و «شمس الدین ذهبی» بوده‌اند.^۱ وی به سبب نگارش کتاب «البداية و النهاية» در تاریخ و کتاب «تفسیر القرآن العظیم» بین اهل سنت به شهرت زیادی دست یافت.

معرفی وهابیت

وهابیت عنوانی عام است، برای تمامی افراد، مدارس و معاهد علمی که با ترک مبنای اهل سنت در باب توحید و لوازم آن، بر عقیده «محمد بن عبدالوهاب» مشی می‌کنند. آنان فقط خود را مسلمان می‌دانند و بقیه فرق اسلامی (اعم از سنی و شیعه) را مشرک می‌پندارند.^۲ نزاع مسلمانان با وهابیان بر سر تحریف مفهوم توحید اسلامی و تن دادن به توحید وهابی است که نتیجه‌ای جز شرک‌پنداری عقاید، اقوال و اعمال مسلمانان و تکفیر آنان ندارد.

تعریف عبادت

از آنجایی که موضوع این نوشتار در موضوع عبادت و تطبیق بر مصادیق آن نزد وهابیت و ابن‌کثیر دمشقی است، ابتدا باید معنای صریح و روشنی از عبادت ارائه گردد، سپس بر مصادیق تطبیق داده شود.

«عبادت» در لغت از ماده «عَبَدَ» به معنای اطاعت یا طاعت به همراه خضوع است.^۳ برخی گفته‌اند: عبادت به معنای نهایت تذلل بوده، تنها خداوند مستحق آن است.^۴ آنچه بیان شد، ناظر به معنای لغوی بود؛ اما علما در تعریف اصطلاحی عبادت گفته‌اند: اعتقاد به وجود موجودی که به صورت استقلالی نفع می‌رساند، ضرر می‌زند،

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد، الدرر الكامنة، ج ۱، ص ۴۴۵؛ ذهبی، محمد، المعجم المختص بالمحدثین، ص ۷۴-۷۵؛ ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۱، ص ۶۷.
۲. ابن عابدین، محمدامین، رد المختار علی الدر المختار، ج ۴، ص ۲۶۲.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۳-۲۷۲.
۴. راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۴۲.



اعطا یا سلب می‌کند، انسان را متقاعد می‌سازد که به او نزدیک شده و او را عبادت کند و در مقابل او خضوع و خشوع داشته باشد، پس تعظیم و خضوعی که ناشی از علم به تصرف و قدرت استقلالی آن موجود باشد، عبادت نامیده می‌شود.^۱ بر این اساس، مقوم عبادت، اعتقاد قلبی سائل یا خضوع‌کننده و دعاکننده است. به این صورت که آن سؤال‌شونده و... اله یا ربی باشد که مالک استقلالی همه یا برخی از چیزهایی باشد که در حال حاضر یا در آینده به سائل یا خاضع می‌رسد.^۲

از دیگر عناصری که در شکل‌گیری عبادت نقش دارند، قصد و نیت است. در حدیثی در صحیح بخاری آمده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»^۳ ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: «وقد أجمع المسلمون على أن مجرد أعمال البدن بدون عمل القلب لا يكون عبادة ولا طاعة لله؛^۴ اجماع مسلمانان بر این است که عمل به تنهایی بدون نیت قلبی، عبادت و طاعت نیست».

«شاطبی» از دیگر علمای اهل سنت، در توضیح این حدیث می‌نویسد: قصد و نیت بین عمل عبادی و غیرعبادی و نیز بین واجب و غیرواجب فرق می‌گذارد. همین نیت و قصد است که در عمل غیرعبادی (عادات) بین واجب، مستحب، مباح، مکروه، حرام، صحیح و فاسد فرق می‌گذارد. یک عمل از یک جهت عبادت و ایمان و از جهت دیگر کفر و غیر این موارد است و اگر قصدی بر آن مترتب نشود، هیچ حکمی بر آن بار نمی‌شود. مانند افعال نائم، غافل و مجنون.^۵ این مسئله‌ای است که تمامی علمای اهل سنت بر آن تأکید دارند.^۶

با توجه به آنچه گفته شد، علما «نیت» و «قصد تقرب» را در تعریف عبادت لحاظ کرده‌اند که به نصوص برخی اشاره شد. بر این اساس، فعل به همراه خضوع، بدون اعتقاد به الوهیت یا ربوبیت مخضوع^۷ له، عبادت شمرده نمی‌شود. هم‌چنین درخواست

۱. نابلسی، عثمان مصطفی، الرؤیه الوهابیه للتوحيد و اقسامه، ص ۱۴۳.

۲. سبحانی، جعفر، العبادة حذها و مفهومها، ص ۳۸.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶.

۴. ابن تیمیه، احمد، الرد على الشاذلي في حزيبه و ما صنفه في آداب الطريق، ص ۶۵.

۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، ج ۳، ص ۹-۷.

۶. سبکی، تاج‌الدین، الأشباه و النظائر، ج ۱، ص ۵۷؛ سیوطی، جلال‌الدین، الأشباه و النظائر، ص ۱۲؛ خرشی، محمد،

شرح مختصر خلیل للخرشي، ج ۱، ص ۷.

بدون چنین اعتقادی، عبادت درخواست‌شونده نمی‌باشد، چنان‌که انجام فعل بدون نیتِ عبادت نیز عبادت به‌شمار نمی‌رود.

عبادت از دیدگاه وهابیت

وهابیت در تعریف عبادت، تنها به قول برخی اهل لغت بسنده کرده، آن را ملاک در عبادی یا غیرعبادی بودن عمل مسلمانان قرار داده‌اند. محمد بن عبدالوهاب (م ۱۲۰۶ق) در این زمینه می‌گوید: «العبادة هي غاية الخضوع والتذلل و غاية الحب و التعلق لمن فعل له ذلك؛ عبادت، عبارت است از نهایت خضوع و خشوع و نهایت محبت و تعلق به کسی که آن عمل برای او صورت می‌گیرد.» وی در تعریف دیگری گفته است: «هي اسم جامع لكل ما يحبه الله و يرضاه من الأعمال الظاهرة و الباطنة؛ عبادت، عنوان جامعی است برای هرچه خداوند از اعمال ظاهری و باطنی دوست دارد»^۱.

اما وی دربارهٔ این‌که آن عمل با چه اعتقاد و نیتی صورت گرفته، سخنی به میان نیاورده است. بر این اساس، او مطلق خضوع و حب را در تعریف عبادت داخل کرده است، بدون این‌که کیفیت خضوع و حب در نظر گرفته شود.

ابن عثیمین (م ۱۴۲۱ق) نیز در تعریف عبادت می‌گوید: عبادت دارای دو مفهوم عام و خاص است. مفهوم عام آن، همان تذلل و خاکساری در مقابل خداوند در انجام اوامر و ترک نواهی بر همان وجهی است که در شریعت آمده و مفهوم خاص آن به‌صورت تفصیلی، همان چیزی است که ابن تیمیه^۲ گفته است.^۳

«عبدالعزیز بن باز» و «صالح فوزان» در تعریف عبادت، به همان تعریفی که از «ابن عثیمین» گفته، بسنده کرده‌اند.^۴ فوزان می‌نویسد: این تعریف دقیق‌تر و جامع‌تر

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعد الأربع، ص ۷.

۲. «در اینجا باید توجه داشت که تعریف ابن تیمیه از عبادت در این بیان خلاصه نمی‌شود؛ بلکه وی در تعریف دقیق عبادت، عنصر نیت و اعتقاد را در نظر گرفته است؛ اما وهابیت با استفاده از این تعریف عرفی، در مورد ابن تیمیه قضاوت کرده و وی را در این باره با خود همراه نشان داده است.» ابن تیمیه، احمد، بیان تلبیس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية، ج ۷، ص ۹۷؛ ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوى، ج ۱۹، ص ۱۷۲.

۳. ابن عثیمین، محمد، مجموع فتاوى و رسائل، ج ۱، ص ۸۸.

۴. بن باز، عبدالعزیز، مجموع فتاوى و مقالات متنوعة، ج ۲، ص ۳۳۶.

است؛ زیرا تمام دین، داخل در عبادت بوده، محبت تام به همراه ذلت تام و اطاعت از محبوب و انقیاد در مقابل اوامر و نواهی او را به دنبال دارد. در نتیجه، محبت به پروردگار و ذلت در مقابل او، متضمن عبادت اوست. وی در ادامه بر این نکته تصریح می‌کند که عبادت باید به همراه سه رکن: محبت، امید و ترس باشد. در غیر این صورت، عبادت کامل نیست. چنان که دوستی والدین بدون خضوع در مقابل آنان، عبادت نیست. هم‌چنین خضوع بدون محبت، مانند خضوع در مقابل ستمگر و ظالم نیز عبادت آنان محسوب نمی‌شود.^۱

از این تعاریف به دست می‌آید که نزد وهابیت، محبت و خضوع تام، دو رکن اساسی در شکل‌گیری عبادت‌اند، چنانچه هر دو عنصر در مورد خداوند جمع شوند، عبادت خالصانه او شکل می‌گیرد و اگر برای غیرالله باشد، عبادت غیرالله (شرک) محسوب می‌شود.

ارزیابی تعریف وهابیت

وهابیت براساس تعریفی که از عبادت ارائه داده است، گمان می‌کند صرف استغاثه (ولو غیراستقلالی)، توسل، طلب شفاعت و ندای اموات، ذبح و سجده برای غیرخدا، عبادت غیرالله و شرک است؛ اما باید در نظر داشت که این تعریف نه جامع افراد عبادت است و نه مانع اغیار. مشکل تعریف عبادت از نظر وهابیان این است که خضوع، محبت، ترس و امید را به صورت مطلق و بدون هیچ قیدی، داخل در معنای عبادت دانسته‌اند که براساس آن، مطلق خضوع در مقابل غیرالله و مطلق محبت به غیرالله داخل در عبادت بوده، دیگر موارد نیز به همین شکل است. هم‌چنین برخی از عبادات در ظاهر خضوع به همراه ندارند و نباید داخل در عبادت دانسته شوند، در حالی که در دین به آن عبادت گفته شده است که برای مثال می‌توان به روزه اشاره کرد. بر این اساس، تعریف وهابیت از عبادت، نه جامع افراد است و نه مانع اغیار.

عبادت از دیدگاه ابن کثیر

تعریف عبادت باید هم جامع افراد باشد، هم مانع اغیار؛ اما به جهت وضوحی که در

۱. ابن فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد و الرد على أهل الشرك و الإلحاد، ص ۳۱.

تبیین معنای عبادت بوده، برخی از علما تعریف دقیقی از آن ارائه نکرده، به همان تعریف لغوی بسنده کرده‌اند. اکنون باید دید، آیا ابن کثیر در تعریف عبادت به مانند وهابیت عمل کرده یا برای شکل‌گیری عبادت، قیود دیگری به غیر نظر وهابیت قائل شده است؟

ابن کثیر در تعریف عبادت گفته است: «العبادة في اللغة من الذلّة، يقال: طريق معبد و بعير معبد، أي: مذللّ، وفي الشرع عبارة عمّا يجمع كمال المحبة والخضوع والخوف؛^۱ عبادت در لغت از فروتنی آمده است، گفته می‌شود راه معبد و شتر معبد؛ یعنی فروتن. در شرع عبارت است از آنچه کمال محبت و خضوع و خوف را جمع کند».

حال باید بررسی شود که آیا منظور ابن کثیر از کمال محبت و خضوع و ترس، همان چیزی است که وهابیت می‌گویند یا وی در این باره با وهابیت اختلاف دارد؟ بررسی کلمات ابن کثیر در این باره و نیز تعیین مصادیق عبادت از نظر او در حل این مسئله راه را برای قضاوت در مورد او هموار می‌کند.

منظور ابن کثیر از کمال محبت، خضوع و ترس، آن وضعیتی است که به صورت استقلالی در نظر گرفته شود؛ زیرا وی عبادت را وابسته به عنصر ربوبیت می‌داند. او در تفسیر آیه ۳۳ سوره رعد، می‌نویسد: «أَيُّ إِنَّمَا عِبَدْتُمْ هَذِهِ الْأَصْنَامَ بظَنِّ مَنْكُمْ أَنَّهَا تَنْفَعُ وَتَضُرُّ وَسَمَّيْتُمُوهَا آلِهَةً»^۲ شما مشرکان، بت‌ها را عبادت کردید، به گمان این که آن‌ها نفع و ضرر می‌رسانند و آن‌ها را آلهه نامیدید.» پس عنصر تشکیل دهنده عبادت، اعتقاد به نفع و ضرر است؛ اما اعتقاد به نفع و ضرر برای غیر الله به تنهایی باعث عبادت غیرالله و شرک نمی‌شود؛ بلکه اعتقاد به نفع و ضرر استقلالی منجر به عبادت غیرالله و شرک است.

ابن کثیر در مورد اعتقاد مردم مصر نسبت به قبر «سیده نفیسه»^۳ می‌نویسد: «من زعم أنّها تفكّ من الخشب أو أنّها تنفع أو تضرّ بغير مشيئة الله فهو مشرك؛^۴ هرکس گمان

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۱۳۴.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۶۳.

۳. ابن بانوی مکرمه دختر حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که قبر وی در مصر زیارت می‌شود. (ابن

کثیر دمشقی، اسماعیل، البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۲۸۶).

۴. «والذي ينبغي أن يعتقد فيها ما يليق بمثلها من النساء الصالحات، وأصل عبادة الأصنام من المغالاة في القبور

کند به سبب چوب قبر [ضریح چوبی] رهایی می‌یابد یا آن قبر بدون خواست خداوند نفع یا ضرری می‌رساند، پس او مشرک است.» چنان که مشاهده می‌شود، ابن کثیر اعتقاد به نفع و ضرر رساندن توسط یک مخلوق را زمانی شرک دانسته که شخص معتقد باشد آن مخلوق خارج از مشیت، اراده و اذن خداوند بتواند نفع و ضرر برساند. این‌که ابن کثیر گفته است: «بغیر مشیئة الله»؛ یعنی او را مستقل از الله و دارای صفات ربوبیت بپندارد و چنان که گفته شد، عبادت شکل نمی‌گیرد، مگر این‌که چیزی از صفات ربوبی و الوهی برای غیر الله اثبات شود؛ زیرا علت شرک مشرکان این بود که به نفع و ضرر استقلالی برای بت‌های خود اعتقاد داشتند. از این‌رو، خداوند آنان را به عبادت غیر الله توصیف کرده است.

بر این اساس، تعریف ابن کثیر در عبادت، مقید به قید استقلال می‌شود که اگر محبت، خضوع یا ترس به صورت استقلالی باشد، عبادت شکل گرفته است، پس اگر این محبت، خضوع و ترس برای خداوند باشد، عبادت خداوند است و اگر برای غیر الله بود، عبادت غیر الله می‌باشد. پس عبادت نشأت گرفته از اعتقاد عابد به ربوبیت و الوهیت معبود است، وگرنه مجرد خضوع، تذلل و حب، به عبادت تبدیل نمی‌شود.

هم‌چنین از دیگر عناصر مهم در شکل‌گیری عبادت «نیت» است؛ یعنی اگر فعلی به نیت پرستش غیر الله باشد، عبادت غیر الله تحقق پیدا کرده، زمانی که چنین نیتی در کار نباشد، عبادتی شکل نگرفته است. ابن کثیر در مورد فعلی مانند سجده که ظاهر آن عبادت است، نیت را لحاظ کرده، می‌گوید که اگر ساجد در هنگام سجده، نیت عبادت مسجود را کند، عبادت او محقق شده است، و الا فلا. وی در مورد سجده والدین و برادران حضرت یوسف علیه السلام به او می‌نویسد: این سجده در شریعت آنان جایز بوده است. آن‌ها هنگام سلام بر شخص بزرگ، بر او سجده می‌کردند و پیوسته چنین سجده‌ای از زمان حضرت آدم تا شریعت عیسی علیه السلام جایز بود، سپس در امت اسلام این سجده حرام شد و مختص پروردگار سبحان مقرر گردید.^۱

۱. و أصحابها، وقد أمر النبي صلى الله عليه وسلم بتسوية القبور وطمسها، والمغلاة في البشر حرام، ومن زعم أنها تفك من الخشب أو أنها تنفع أو تضر بغير مشيئة الله فهو مشرك». همان.

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۴۱۲.

ابن کثیر در مورد سجده ملائکه برای حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام نیز همین توجیه را می آورد که چنین سجده ای در امت های پیش از اسلام جایز بوده و در امت اسلام نسخ شده است. وی در ادامه، داستان سجده «معاذ بن جبل» بر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را متذکر می شود که آن حضرت از سجده به خودشان نهی کردند.^۱ بنابراین، در نگاه ابن کثیر، مجرد اظهار تذلل و خضوع یا اطاعت کردن از موجودی، عبادت او به حساب نمی آید، مگر این که اعتقاد به الوهیت^۲ یا ربوبیت وی داشته باشد و عملی را به نیت عبادت انجام دهد. به همین سبب، وی مصادیق زیادی را از آنچه نزد وهابیت شرک و عبادت غیر الله دانسته شده، نه تنها عبادت ندانسته؛ بلکه امری جایز معرفی کرده است که در ادامه، برخی از موارد آن تبیین می گردد.

مصادیق عبادت از دیدگاه ابن کثیر و وهابیت

بررسی مصادیق عبادت نزد ابن کثیر و وهابیت، یکی از راه های تضاد گفتمانی ابن کثیر و وهابیت درباره عبادت است. آنچه در ادامه می آید، برخی از مصادیق عبادت از نگاه وهابیت و ابن کثیر و تبیین تضاد بین ایشان در این باره است.

۱. سجده برای غیر الله

سجده برای غیر الله در شریعت اسلام مورد نهی قرار گرفته است؛ اما تنها در برخی از موارد علاوه بر حرمت، حکم دیگری بر آن بار می گردد؛ زیرا سجده برای غیر الله، اگر همراه با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت مسجود له باشد، عبادت غیر الله و شرک است؛ اما اگر با چنین اعتقادی همراه نباشد، تنها حرمت دارد؛ ولی داخل در شرک نیست. ابن کثیر نیز به مانند علمای اسلام، همین نظر را قبول دارد؛ اما وهابیت به مسئله نگاه دیگری داشته، سجده برای غیر الله را به صورت مطلق، شرک و عبادت غیر الله می پندارد.

در فتاوای وهابیت آمده است: هر کس به رسالت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و سایر چیزهایی که در شریعت آمده، ایمان بیاورد، اگر بعد از آن برای غیر خداوند، مانند ولی یا صاحب قبر یا شیخ طریقت سجده کند، کافر و مرتد از اسلام است و مشرکی محسوب می شود که به

۱. همان، ج ۱، ص ۲۳۲.

۲. ابن کثیر در مورد الوهیت نیز می نویسد: الوهیت به معنای این است که خداوند کسی است که به بندگانش نعمت داده، به این که آنان را از عدم به وجود آورده و تمام نعمت های ظاهری و باطنی را بر آنان تمام کرده است. (همان، ص ۱۹۴).

همراه خداوند، غیر او را در عبادت شریک کرده است، اگرچه هنگام سجده کردن شهادتین بگوید؛ زیرا با سجده کردن بغیر الله، شهادتین را نقض کرده است.^۱ این در حالی است که بنا بر آنچه در تبیین معنای عبادت گذشت و نظر ابن کثیر، سجده برای غیر الله به صورت مطلق عبادت نیست و در تفسیر آیات سجده ملائکه بر آدم علیه السلام و والدین و برادران یوسف علیه السلام بر او، بین سجده عبادی و سجده تحیت و تکریم تفاوت قائل شده، بر این عقیده است که سجده تحیت در شرایع قبل از اسلام امری جایز بوده؛ اما در اسلام منسوخ شده است.^۲ بنابراین، وی سجده بغیر الله را حرام و در صورت اعتقاد به الوهیت و ربوبیت مسجود له، داخل در شرک می‌داند.

۲. استغاثه به غیر الله

استغاثه و طلب حاجت از خداوند، از جمله عبادات و بلکه از بهترین عبادات خداوند است؛ اما در این‌که استغاثه به غیر الله، مانند استغاثه به خداوند، در هر حالتی، عبادت غیر الله محسوب شود؛ بین وهابیت و سایر مسلمانان اختلاف نظر وجود دارد.

«محمد بن عبدالوهاب» در این زمینه می‌نویسد: ما منکر استغاثه به مخلوق، در اموری که وی توان انجام آن را دارد، نیستیم؛ اما منکر استغاثه‌ای هستیم که عبادت است؛ همان کاری که مسلمانان کنار قبور اولیا و در غیاب اولیا در اموری که کسی جز خداوند کسی قدرت بر انجام آن ندارد.^۳ مقلدان محمد بن عبدالوهاب نیز در مورد استغاثه همین نظر را دارند و استغاثه به مخلوقات در امور خارق العاده را شرک و عبادت غیر الله می‌دانند.^۴

در حالی که ابن کثیر هرگز به صورت مطلق استغاثه به غیر الله در امور خارق العاده را شرک و عبادت غیر الله نمی‌داند؛ بلکه بر عکس، در کلمات ابن کثیر مواردی یافت می‌شود که ظهور در جواز استغاثه به غیر الله در امور خارق العاده دارد. ابن کثیر نقل می‌کند که در یکی از نبردهای سپاه اسلام با ایرانیان، در زمان خلیفه دوم، عمر بن

۱. دویش، أحمد، فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۳۲ و ج ۴، ص ۴۱۲.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۵۱.

۴. حمد بن ناصر نجدی، مجموعة الرسائل والمسائل و الفتاوی، ص ۱۳۸ و ۲۳؛ ابن عبدالوهاب، سلیمان، التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب أهل العراق، ص ۳۱۰.

خطاب در حالی که بر فراز منبر خطبه جمعه می خواند، فرمانده سپاه اسلام (ساریه بن زینم) را که در ایران مشغول نبرد بود، صدا زد و او را به سمت کوه هدایت کرد و پیروزی و فتح نصیب مسلمین شد.^۱

نکته مهم در این روایت آن است که صدای عمر بن خطاب از مدینه به فردی غایب از او در سرزمین ایران رسیده است که در نگاه وهابیت اعتقاد به چنین مسئله ای شرک و خروج از اسلام است. بنابراین، کسی که غایبی را صدا بزند و معتقد باشد که صدایش به سببی از اسباب به آن غایب می رسد، دچار شرک نشده است. به علاوه، صدا زدن غایب، لزوماً به معنای اعتقاد به ربوبیت آن غایب نیست.

ابن کثیر درباره حج رفتن امام و بزرگ حنابله «احمد بن حنبل» و صدا زدن بندگان غایب خدا، چنین می گوید: «احمد می گوید: پنج بار حج کردم که در سه بار پیاده بودم. در یکی از این حج ها ۳۰ درهم خرج کردم. یک بار مسیر حج را گم کردم و من پیاده بودم و شروع کردم به گفتن: ای بندگان خدا! راه را به من نشان دهید! و پیوسته این را می گفتم تا این که راه را پیدا کردم».^۲

در این نقل، به وضوح استغاثه احمد بن حنبل به بندگان خداوند مشهود است. وی به غیر الله متوسل شده و از آنان استمداد و استغاثه کرده است که در نگاه وهابیت، شرک و خروج از دایره اسلام است؛ اما آن چیزی که باعث شرک نبودن ندای غیر الله از سوی احمد بن حنبل می شود، این است که درخواست کمک او از غیر الله به نحو استقلالیه نبوده؛ بلکه او بندگان خدا را به عنوان سببی از طرف خداوند صدا زده و به همین سبب ابن کثیر آن را به عنوان فضایل و مناقب احمد بن حنبل ذکر کرده است.

ابن کثیر روایات زیادی نقل می کند که صحابه هنگام مرضی و سختی ها نزد پیامبر ﷺ می آمدند و آن حضرت مشکل آنان را برطرف می کرد. آنچه در این روایات مهم است، رجوع آنان به رسول خدا ﷺ برای برطرف شدن مصیبت و بیماری است که در نگاه وهابیت تنها باید از خداوند طلب شود و درخواست آن از غیر الله شرک و مخرج از ملت است؛ اما با این وجود، ابن کثیر این موارد را به عنوان معجزات رسول الله ﷺ آورده است.

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۱۴۷.

۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

اکنون برخی از مواردی که ابن کثیر به آن اشاره کرده، آورده می‌شود:

ابن کثیر می‌نویسد: «حبيب بن مریط» می‌گوید: پدرش در حالی که چشمانش سفید شده بود و چیزی را نمی‌دید، نزد رسول خدا ﷺ رفت. حضرت از او پرسید: چه اتفاقی برایت افتاده است؟ گفت: مشغول چراندن شتران بودم که پایم روی شکم ماری افتاد و در اثر نیش مار، چشمم را از دست دادم. رسول خدا ﷺ در چشمش فوت کرد و او بینا شد و من او را دیدم که نخ در سوزن می‌کرد، در حالی که ۸۰ سال سن داشت و چشمانش سفید شده بود.

بیهقی می‌گوید: حدیث «قتاده بن نعمان» نیز در همین معناست که او نیز چشمش مجروح شد و از حلقه بیرون آمد و رسول خدا ﷺ چشمش را به جای خودش برگرداند، در حالی که او نمی‌دانست کدام یک از چشم‌هایش مجروح شده است. می‌گویم [ابن کثیر]: این ماجرا را در اخبار مربوط به جنگ احد پیش‌تر آورده‌ام و درباره جریان کشته شدن ابرافع نیز آوردیم که پیامبر ﷺ دست مبارکش را بر پای «جابر بن عتیک» که شکسته بود، کشید، در همان لحظه پایش خوب شد. بیهقی با اسنادش آورده که پیامبر ﷺ دست «محمد بن حاطب» را که با آتش سوخته بود، مسح کرد و در همان لحظه سوختگی‌اش خوب شد و نیز در کف دست «شرحبیل جعفی» دمید و جوشی را که در کف دستش بیرون آمده بود، از بین برد.

می‌گویم [ابن کثیر]: «و پیش‌تر درباره اخبار مربوط به جنگ خیبر آوردیم که پیامبر ﷺ آب دهانش را در چشمان علی بن ابی طالب علیه السلام که چشم‌درد داشت، ریخت و او خوب شد. ترمذی از امام علی علیه السلام حدیثی روایت کرده که در آن رسول خدا ﷺ به علی علیه السلام دعایی یاد داد تا قرآن را حفظ کند و حفظ نمود و برای «سعد بن ابی وقاص» دعا کرد تا بیماری‌اش خوب شد. بیهقی روایت کرده که پیامبر ﷺ برای عمویش که مریض شده بود، دعا کرد و ابوطالب علیه السلام از پیامبر ﷺ خواست که پروردگارش را برایش به دعا بخواند و در همان لحظه خوب شد. احادیث در این باره بسیار زیاد است و آوردن همه آن‌ها طول می‌کشد و بیهقی از این نوع احادیث را بسیار آورده است که در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره کردیم و احادیثی که اسنادشان ضعیف بود، ترک کردیم و این مقدار از احادیثی که آوردیم، ما را نسبت به بقیه احادیثی که نیاوردیم، کفایت می‌کند»^۱.

این موارد نشان می‌دهند که صحابه از آن حضرت درخواست کارهای خارق العاده، مانند شفای بیماری‌شان را می‌کردند و آن حضرت نیز چنین کارهایی را برای آنان انجام می‌داد.

۳. طلب شفاعت از اموات

طلب شفاعت از اموات، از جمله اموری است که بین مسلمانان رواج داشته، هیچ منع و نهی از آن نشده و ادله فراوانی از کتاب و سنت بر آن دلالت دارند؛ اما وهابیان طلب شفاعت از اموات را شرک و عبادت غیر الله معرفی می‌کنند و معتقدند که طلب شفاعت از اموات، عبادت آنان و شرک است، همانند فعل مشرکان در واسطه قرار دادن بت‌ها برای رسیدن به حاجات خود.

«محمد بن عبدالوهاب» در این زمینه می‌نویسد: آیا می‌گویی که خداوند به آنان مقام شفاعت را داده است، پس از آنان طلب شفاعت می‌کنم؟ اگر چنین بگویی، دچار عبادت صالحان شده‌ای.^۱ در فتاوی‌ای لجنه دائمی وهابیت نیز چنین آمده است: رفتن نزد قبور برای طلب شفاعت از اموات، شرک اکبر است.^۲

اما ابن کثیر احادیث و ادله جواز طلب شفاعت از اموات را در کتب خود ذکر کرده است. یکی از ادله جواز، طلب شفاعت از اموات، طبق حدیث مالک الدار است که ابن کثیر آن را نقل کرده و صحیح دانسته، در این باره می‌نویسد: «از ابوصالح از مالک الدار که گفت: در زمان عمر بن خطاب، مردم دچار خشک‌سالی شدند، سپس مردی نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! برای امتت طلب باران کن؛ زیرا آنان هلاک شدند. پس پیامبر ﷺ در خواب این شخص آمد و به او گفت: نزد عمر برو و سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که به زودی برایتان باران خواهد بارید و به او بگو: بر تو باد زیرکی، بر تو باد زیرکی. سپس آن شخص نزد عمر رفت و ماجرا را برای او تعریف کرد. عمر نیز گفت: پروردگارا! آنچه از دستم بر بیاید، انجام می‌دهم، مگر این که از توانایی‌ام خارج باشد. و این اسناد صحیح است».^۳

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۲۶.

۲. دویش، أحمد، فتاوی‌ اللجنه الدائمة للبحوث العلمیه والإفتاء، ج ۲۷، ص ۵۱-۵۹ و ج ۲۸، ص ۴۳۰.

۳. «عن أبي صالح عن مالك قال: أصاب الناس قحط في زمن عمر بن الخطاب فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا رسول الله استسق الله لأمّتك فإنهم قد هلكوا. فاتاه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في المنام فقال: إيت عمر فأقره مني السلام واخبرهم أنهم مستقون، وقل له عليك بالكيس بالكيس. فأتى الرجل فأخبر عمر فقال: يا رب ما

ذکر این حدیث و قبول آن از سوی ابن کثیر، دلیل بر آن است که وی اولاً حدیث را قبول دارد، ثانیاً مدلول آن (جواز طلب شفاعت از اموات) نیز مورد تأیید او می‌باشد. از دیگر ادله جواز طلب شفاعت از اموات، آیه ۶۴ سوره مبارکه نساء است که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا».^۱ ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌نویسد: در این آیه گناهکاران را ارشاد می‌کند که اگر در معصیتی گرفتار شدند، نزد رسول خدا ﷺ بروند و در کنار او از خداوند طلب بخشش کنند و از رسول الله ﷺ درخواست کنند که برای آنان استغفار کند؛ چراکه اگر چنین کنند، خداوند آنان را می‌بخشد.^۲

داستانی که ابن کثیر در ادامه تفسیر این آیه بازگو می‌کند، دلیل بر این است که وی جواز طلب شفاعت از رسول الله ﷺ را مختص زمان حیات آن حضرت نمی‌داند و جواز آن را برای بعد از وفات نیز ثابت می‌داند. او قصه عتبی و آن شخص اعرابی را به عنوان مؤید ذکر کرده، می‌گوید: از عتبی حکایت معروفی نقل شده است که گفت: نزد قبر رسول الله ﷺ نشسته بودم که عرب بادیه‌نشین آمد و گفت: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. شنیده‌ام که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»، من در حالی نزد تو آمده‌ام که از گناهان خود توبه می‌کنم و تو را وسیله خود نزد پروردگارم قرار می‌دهم! و سپس چند بیت شعر خواند: ای بهترین کسی که در با عظمت‌ترین زمین هموار دفن شده است و از بوی خوش او تمام تپه‌ها و دشت‌ها خوشبو شده‌اند. جان من فدای قبری که تو ساکن آن هستی و در آن عفاف و جود و کرم هست. عتبی می‌گوید: به خواب رفتم و رسول خدا ﷺ را در خواب دیدم که به من گفت: ای عتبی! خود را به آن عرب بادیه‌نشین برسان و به او خبر بده که خداوند او را بخشیده است.^۳ در این داستان، طلب شفاعت مرد بادیه‌نشین از رسول الله ﷺ بعد از وفات ایشان مطرح است که مورد تأیید ابن کثیر قرار گرفته و اگر چنین درخواستی شرک اکبر و مخرج از ملت اسلام بود، ابن کثیر به آن استناد نمی‌کرد.

آلوا إلا ما عجزت عنه وهذا إسناد صحيح». ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۱۰۵.

۱. سوره نساء، آیه ۶۴.

۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظيم، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. همان، ص ۳۴۸.

از دیگر مواردی که ابن کثیر در جواز طلب شفاعت از اموات ذکر کرده، داستان «ابو الشجاع وزیر» است. داستان وی با کمی تلخیص از این قرار است: ابو شجاع ظهیرالدین، از بهترین وزیران خلیفه عباسی بود؛ اما بعد از مدتی از وزارت کناره‌گیری کرد و به حج رفت و در مدینه اقامت گزید، سپس مریض شد. هنگامی که مریضی‌اش شدید شد، نزد حجره نبوی ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ و من اکنون نزد تو آمده‌ام و از خداوند می‌خواهم که گناهانم را ببخشد و از تو شفاعت روز قیامت را خواهانم.^۱ در این حکایت نیز ابن کثیر عمل ابوالشجاع را به عنوان کرامت و مناقب او نقل کرده است.

شاید کسی شبهه کند که ابن کثیر این حکایات را در کتاب تاریخش نقل کرده، پس اعتباری به آن نیست. در پاسخ گفته می‌شود: ابن کثیر در مقدمه کتاب به این نکته گوشزد کرده است که اعتماد من تنها به قرآن و احادیث صحیح یا حسن است و هر روایتی که در آن ضعفی وجود داشته باشد، بیان می‌کنم^۲ و از آنجایی که نقدی بر این ماجرا وارد نکرده است؛ یعنی این مطلب را قبول کرده است. هم‌چنین وی در مورد یکی از محاکمه‌های ابن تیمیه می‌نویسد: «ابن تیمیه گفت: جز به خداوند استغاثه نمی‌شود و به پیامبر ﷺ هم استغاثه نمی‌شود؛ استغاثه‌ای که به معنای عبادت است؛ اما به او توسل می‌شود و به وسیله او نزد خداوند درخواست شفاعت می‌شود، سپس برخی از حاضرین گفتند: در این باره ایرادی بر ابن تیمیه نیست.»^۳ بر این اساس، ابن کثیر به مانند دیگر علمای اهل سنت، طلب شفاعت از اموات را امری جایز دانسته است. در حالی که وهابیت چنین عملی را شرک و عبادت غیر الله می‌دانند.

۴. تبرک به آثار اولیا

تبرک به آثار صالحان، از جمله اموری است که بین مسلمین رواج دارد و آیات و روایات زیادی بر صحت آن تأکید می‌کند. با این وجود، وهابیان در مورد تبرک قائل به تفصیل

۱. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۱۸۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۷.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۵۱.

شده، تبرک به آثار رسول الله ﷺ را جایز و مطلوب دانسته‌اند،^۱ هر چند تبرک به قبر آن حضرت^۲ و نیز تبرک به آثار اولیا و صالحان را در هیچ صورتی جایز نمی‌دانند. آنان تبرک به آثار صالحان را در برخی از موارد شرک و در برخی از موارد بدعت و حرام می‌دانند.^۳ در حالی که این تبرک از جمله اموری است که مورد تأیید ابن‌کثیر قرار گرفته و در بسیاری از آثارش، در مدح و منقبت افراد مختلف، تبرک به آثار آنان را ذکر کرده است که به چند مورد اشاره می‌شود:

(الف) ابن‌کثیر ماجرای نامه «محمد بن ادريس شافعی» به «احمد بن حنبل» و تبرک جستن به لباس او را به عنوان مناقب ابن حنبل ذکر کرده است و در این باره می‌نویسد: «بیهقی از ربیع روایت کرده که گفت: شافعی مرا به همراه نامه‌ای از مصر به سوی احمد بن حنبل فرستاد، پس نزد احمد رسیدم و او در حال اتمام نماز صبح بود که نامه را به او دادم. احمد گفت: آیا نامه را خوانده‌ای؟ گفتم: خیر. احمد نامه را گرفت و خواند و اشک چشمانش را گرفت. گفتم: ای ابو عبدالله! در نامه چه آمده است؟ گفت: شافعی نوشته که او رسول خدا ﷺ را در خواب دیده که به او فرموده است: نامه‌ای به ابو عبدالله احمد بن حنبل بنویس و سلام مرا به او برسان و به او بگو: تو به زودی مورد آزمایش قرار خواهی گرفت... سپس احمد پیراهن زیرینش را درآورد و آن را به من داد. هنگامی که به نزد شافعی برگشتم، ماجرا را برای او تعریف کردم، او گفت: من این پیراهن را از تو نمی‌گیرم؛ اما آن را خیس کن و به من بده تا به آن تبرک جویم.»^۴

(ب) ابن‌کثیر در معرفی ملک نورالدین محمود زنگی سلجوقی می‌نویسد: قبر او در دمشق است و هر کس از آنجا گذر می‌کند، وسایلش را به شبکه‌های ضریح او آویزان کرده، هر رهگذری به قبر او تبرک می‌جوید؛^۵

(ج) ابن‌کثیر در ذکر حوادث بعد از فوت ابن تیمیه می‌گوید: عده زیادی از مردم نزد

۱. علماء نجد الأعلام، الدرر السننية في الأجوبة النجدية، ج ۱۳، ص ۲۷۵؛ بن‌باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۶۵.
۲. مجموع فتاوی، ج ۲۸، ص ۲۸۶.
۳. دویش، أحمد، فتاوی اللجنة الدائمة، ج ۲۷، ص ۳۵۲-۳۵۳؛ الدرر السننية في الأجوبة النجدية، ج ۵، ص ۱۲۰.
۴. ابن‌کثیر دمشقی، اسماعیل، البداية والنهاية، ج ۱۰، ص ۳۶۵.
۵. همان، ج ۱۲، ص ۳۵۰.

جسد ابن تیمیه آمدند و با دیدن و بوسیدن، از او تبرک جستند؛^۱

د) ابن کثیر درباره فقیه شافعی، ابوالعباس دیلمی می‌گوید: او از جمله کسانی بود که به مذهب شافعی مسلط و از صالحان زمان خود و انسان باتقوا، پرهیزکار و وارسته بود و نزد موافق و مخالف جایگاه ویژه‌ای داشت و مردم به او تبرک می‌جستند؛^۲

ه) ابن کثیر به نقل از «ابن نجار» در ذکر احوال «ابواسحاق شیرازی» می‌نویسد: زمانی که شیخ وارد بر بلاد عجم شد، اهل شهر به همراه زنان و فرزندان به استقبالش آمدند و از خاک زیر پایش طلب شفا می‌کردند و زمانی که به ساوه رسید، همه فقهای شهر و قضات به استقبالش آمده و در خانه‌اش حاضر شدند و به او و طعامش تبرک جستند.^۳ وی در بیان دیگری در مورد ابواسحاق شیرازی می‌نویسد: او هرگاه بر اهل شهری وارد می‌شد، مردم شهر به استقبالش می‌آمدند و به او تبرک می‌جستند و به رکاب مرکبش دست می‌کشیدند و گاهی خاک سم قاطرش را بر می‌داشتند؛^۴

و) ابن کثیر در بیان احوال «عبدالملك بن عیسی بن درباس شافعی» می‌گوید: وی به صلاح و نیکی و بزرگی و طلب علم مشهور بود و برای شفای امراض به آثار او تبرک می‌شد.^۵

بنابراین، ابن کثیر در جواز تبرک به آثار اولیا، در مقابل وهابیت قرار دارد؛ چراکه اگر وی تبرک به آثار اولیا را شرک یا کفر و بدعت می‌دانست، به هیچ وجه در کتاب‌هایش به آن نمی‌پرداخت و به عنوان مناقب بزرگان اهل سنت ذکر نمی‌کرد.

نتیجه و جمع‌بندی

براساس آنچه گفته شد، ماهیت عبادت از دیدگاه وهابیت و ابن کثیر دارای چنان اختلافی است که به هیچ وجه نمی‌توان تعریف ابن کثیر از عبادت را با توجه به قیود و مصادیقی که از آن آورده، هم‌راستا با نظر وهابیت در نظر گرفت. ابن کثیر در تبیین ماهیت عبادت، عقیده به ربوبیت و الوهیت معبود و نیت عبادت در انجام عمل عبادی را لحاظ کرده است

۱. همان، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، طبقات الشافعیین، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. همان، ص ۴۶۲.

۴. البدایة والنهایة، ج ۱۲، ص ۱۵۱.

۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، طبقات الشافعیین، ج ۱، ص ۷۷۴.



و بر این اساس، استغاثه به غیر الله را با توجه به شروطی که گذشت، شرک نمی‌داند. هم‌چنین وی ادله‌ی جواز طلب شفاعت از اموات را در کتاب‌هایش آورده است که نشان دهنده‌ی قبول آن می‌باشد. او مواردی زیادی از تبرک به آثار اولیا در حیات و ممات‌شان را به عنوان مناقب کسانی که از آنان یاد کرده، آورده است که در مقابل وهابیت قرار می‌گیرد. در حالی که وهابیت با توجه به تعریفی که از عبادت دارد، هیچ‌یک از موارد مذکور را قبول نداشته، آن را شرک به خدا و عبادت غیر الله معرفی کرده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، محقق: محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد ہند: مجلس دائرة المعارف العثمانية، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.
۳. ابن عثيمين، محمد، مجموع فتاوى و رسائل، جمع و ترتيب: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، بی جا: دارالوطن-دارالشريا، ۱۴۱۳ق.
۴. ابن عماد حنبلي، عبدالحی، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، محقق: محمود الأرنؤوط، خروج أحاديثه: عبدالقادر الأرنؤوط، دمشق-بيروت، دار ابن كثير، چاپ اول، ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م.
۵. ابن فوزان، صالح، الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد والرد على أهل الشرك والإلحاد، بی جا: دار ابن الجوزي، چاپ چهارم، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.
۶. ابن تيمية، احمد، الرد على الشاذلي في حزيه و ما صنفه في آداب الطريق، محقق: علي بن محمد العمران، مکه: دار عالم الفوائد، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۷. ابن تيمية، احمد، بيان تلبیس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية، تحقيق: مجموعة من المحققين، مدينة منوره: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۸. ابن تيمية، احمد، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينة منوره: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن عابدين، محمد امين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار، بيروت: دارالفكر، چاپ دوم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابن عبدالوهاب، سليمان، التوضيح عن توحيد الخلاق في جواب أهل العراق، رياض: دار طيبة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
- ابن عبدالوهاب، محمد، أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربع، مکه: دارالحديث الخيرية، بی تا.
۱۱. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، رياض: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۱۲. ابن كثير دمشقی، اسماعيل، البداية و النهاية، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۳. ابن كثير دمشقی، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، بی جا: دار طيبة، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۱۴. ابن كثير دمشقی، اسماعيل، طبقات الشافعيين، تحقيق: د. أحمد عمر هاشم و د. محمد زينهم



محمد عزب، بی جا: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.

۱۵. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۱۶. بخاری، محمد، صحيح بخاری، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. بن باز، عبدالعزيز، مجموع فتاوى و مقالات متنوعة، رياض: دارالقاسم، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۱۸. بن ناصر نجدى، احمد، مجموعة الرسائل و المسائل و الفتاوى، طائف: دار ثقيف، چاپ اول، ۱۳۹۸ق.
۱۹. خرشى، محمد، شرح مختصر خليل للخرشى، بيروت: دار الفكر للطباعة، بی تا.
۲۰. دويش، أحمد، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، بی جا: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، بی تا.
۲۱. ذهبى، محمد، المعجم المختص بالمحدثين، تحقيق: د. محمد الحبيب الهيلة، طائف: مكتبة الصديق، چاپ اول، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۲۲. راغب اصفهانى، حسين، المفردات في غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، دمشق-بيروت، دار القلم و الدار الشامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۲۳. سبحانى، جعفر، العبادة حدّها و مفهومها، قم: نشر مشعر، ۱۴۱۶ق.
۲۴. سبكى، تاج الدين، الأشباه و النظائر، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۵. سيوطى، جلال الدين، الأشباه و النظائر، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۲۶. شاطبى، ابراهيم بن موسى، الموافقات، محقق: أبوعبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، قاهره: دار ابن عثّان، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۷. علماء نجد الأعلام، الدرر السنّية في الأجوبة النجدية، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، عربستان سعودى: بی تا، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. نابلسى، عثمان مصطفى، الروية الوهابية للتوحيد و اقسامه، امان-اردن: دارالنور المبین، چاپ اول، ۲۰۱۷م.